

اگر بیاید مثل آب خوردن جلویش [را] می‌گیریم!



در تاریخ 1357/7/9 شورای عالی امنیت ملی به ریاست شاپور بختیار تشکیل جلسه داد تا به بررسی اوضاع جاری کشور بپردازد. در آن زمان امام خمینی تازه از عراق خارج شده بوئتی و رژیم به شدت نگران بود که امام خمینی (ره) به ایران بیایند. صورت جلسه این نشست جلسه به صورت دست نویس موجود میباشد. در این جلسه ارتشبد غلامعلی اویسی به عنوان فرماندار نظامی تهران شرکت نمود. اگر درجه «آریابد» که فقط روی دوش شاه قرار داشت را در نظر بگیریم، ارتشبد بالاترین مقام نظامی در ارتش شاهنشاهی محسوب می شد. ارتشبد اویسی با عالیتترین درجه نظامی در مهمترین نهاد تصمیم سازی رژیم پهلوی شرکت میکند و سخنانی را ادا میکند. این اظهارات نشان میدهد که تصورات برنامه‌ریزان حکومت شاهنشاهی تا چه حد از واقعیت فاصله داشت و بنا براین جای تعجب نیست که چرا شاه و سایر مقامات رژیم پهلوی از سقوط نظام سلطنتی در ایران سردرگم میگردند.

اویسی ضمن ارائه تحلیلهای خنده دار در مورد وابستگی امام خمینی به شوروی، پیشنهاد می‌کند که امام خمینی (ره) به وسیله پول خریداری شود! و با قاطعیت اعلام میکند که می‌توان با مذاکره با شوروی مساله انقلاب اسلامی را حل نمود! به مصداق "کافر همه را به کیش خود پندارد" تیمسار اویسی که خود را به رژیم شاه فروخته و سر در آخور غرب و آمریکا داشت، این تهمت را به کسی می‌زند که خواب راحت را از شوق و غرب گرفت.

اویسی در بخش دیگری از سخنان خود به سایر حاضران در جلسه اطمینان میدهد که نخواهد گذاشت «مملکت را از دست ما بگیرد» و در نتیجه انقلابیون «طناب به گردنم ببندازند. بکشنم بدار و تماشا کنند و عده‌ای بخندند». اما جالب است که همه این اتفاقات رخ میدهد و اویسی نیز به دلیل کشتار مردم بی دفاع در دادگاه انقلاب اعدام میگردد.

متن سند:

[تیمسار اویسی]:

اگر [امام] خمینی بیاید به شرفم قسم مثل آب خوردن جلویش [را] می‌گیریم. ولی مسئله اینکه، صحبت ایشان این است که عاقلانه باید کاری کرد، که کسی کشته نشود والا تصور نکنید، این آدم [امام] خمینی بلند می‌شود اینجا با چهار نفر فرض چوب به دست مملکت را از دست ما بگیرد، مگر ما مرده‌ایم. یا مملکتان را از دست خواهیم داد، ما نمی‌گذاریم، من می‌گویم یعنی تا آخرین نفر هم همین طور است. من نمی‌آیم که طناب به گردنم ببندازند. بکشنم بدار و تماشا کنند و عده‌ای بخندند. پس این کار را ما نخواهیم کرد، پس فرض مسئله این است که اگر آمد اینجا می‌گیرمش. ولی نیامد، راه عاقلانه این است، که هر فردی را می‌شود به یک قیمتی خریدش، قیمتها فرق می‌کند. و الان عنان اختیار در دست همانها است، با قیمتی که متناسب است و باید پرداخت کرد، این حضرت [را] خریداری کرد. برای این کار وقت می‌خواهد، الان امشب و فرداشب آمد گرفتنش، هیچ صحبتی ندارد، تردیدی به خود راه ندهید. این قدر امشب به راحتی بخوابید که تا صبح، من خواهش می‌کنم یک ذره ناراحت نشوید و اما این آدم، یک آدم حسابگریست. این کسی که سرش دست دیگران است. آنها هم حسابگر هستند، جناب آقای نخست‌وزیر غرب نمی‌گذارد، ایران به دست شمال بیافتد. اگر بیفتد تمام اروپا رفته، نمی‌کنند این کار را، این [را] اعتقاد داشته باشید و این آدم در دست غرب است نه در دست شمال. می‌توانید این را حل کنید، منتهی وقت می‌خواهید، پس باید حالا متفق‌القول نشست و یک تصمیم عاقلانه گرفت، که به دست چه کسی این زنگوله به گردن بسته شود. این شخص چه جوری می‌شود خرید؟ راه بیاورید، یک زمان می‌خواهد، بنده فکر می‌کنم که به دست برادرشان حسن و حسین این مسئله حل نمی‌شود. ملاحی اینجا نمی‌توانند حل کنند. باید یک فرصتی به شما بدهند که از راه دیگری وارد مذاکره شوید. هستند کسانی که اگر با آنها مذاکره کنید، راهش را هم بهتان خواهند گفت.